

نمادینگی آتش و بازتاب آن در متون اساطیری و حماسی ایران

دکتر مهوش واحد دوست*
دانشگاه ارومیه

چکیده

آتش یکی از عناصر بنیادی، در تکوین هستی و در جهان مادی به شمار می‌آید. با رویکرد به ارزش و اهمیت آن در زندگی بشر، از دوره‌های باستان تاکنون، روایت‌های اعتقادی و آیینی زیادی را نقل کرده‌اند. روایت‌هایی که واقعیت‌های زندگی را در دوره باستان تشکیل می‌دادند؛ ولی بعدها به صورت نمادهایی در دوره‌های پسین در آمدند. رهیافت به نمود و نمادینگی آتش در اسطوره‌ها و بازتاب آن، در متون اساطیری و حماسی ایران، اوستا و شاهنامه فردوسی، هدف این جستار است. همانگونه که در متن اشاره خواهد شد، «آتش» از دیدگاه روان‌شناسی نیز مورد بحث و بررسی قرار گرفته است؛ البته تفسیر این نماد در اسطوره‌ها و رؤیا، بیشتر بر مبنای روان‌شناسی فروید صورت گرفته است.

از گونه‌های آتش در اوستا، می‌توان از «آتش آیینی»، «آتش نابود کننده (رستاخیز)» و «آتش آزمون» نام برد. از آن جایی که اسطوره‌های ملت‌ها، در پیوند با یکدیگرند، به تبار مشترک آن‌ها برمی‌گردد، اسطوره آتش نیز در گذار خود از ملتی به ملتی دیگر، به ویژه، هند و ایران، دچار همسانی و دگرسانی‌هایی شده است. آتش در متون اوستا کانون مناسک و نیایش‌ها است. ایزد آتش و آتش بهرام دارای ارزش و اهمیت بیشتری است. شاهنامه فردوسی که پی‌گیر مفاهیم آتش از دوره باستان و مزدیسنان است، گونه‌های آتش، به ویژه آتش آزمون، آتشی که برای سیاوش برافروخته شد، در آن نمود بیشتری دارد. روی هم رفته، این متن در بردارنده باورهای آیینی در پیوند با آتش است. سخن آخر این که ریشه این باورمندی‌ها را، در نقش ارزش آتش در زندگی بشر، و در تفکر انسان دوران اسطوره‌ای براساس و بنیاد خیال، باید دانست.

واژه‌های کلیدی: ۱. آتش ۲. نماد ۳. اسطوره ۴. اوستا ۵. شاهنامه.

۱. مقدمه

چهار عنصر «آب»، «آتش»، «خاک»، «باد» اساس و بنیاد هستی به شمار می‌آیند. آنچه در جهان هستی وجود دارد، همه در پیوند با این عناصر هستند، به عبارتی، هستی بر بنیاد آن‌ها مفهوم پیدا می‌کند. پرداختن به همه آن‌ها هدف این جستار نیست؛ بلکه از میان آن‌ها، تنها به نمادینگی و رمز وارگی «آتش» و نمود آن در متون حماسی و اساطیری ایران می‌پردازیم. با رویکرد به نماد بودن آتش در میان ادیان و ملت‌های گذشته، درمی‌یابیم که این عنصر همواره با تقدس، تطهیر (پاک‌کنندگی)، ویرانگری، عبادت و مراسم آیینی در پیوند بوده است. در روان‌شناسی، معنی آن، گاه با عشق و کامجویی نیز همراه است؛ زیرا آتش، گذشته از آن که در آیین‌های گوناگون و در عرفان شرق نمودی بنیادین و گسترده دارد، امروزه از دیدگاه علم روان‌شناسی و روانکاوی مورد بحث و بررسی قرار

گرفته است و آنچه در اینگونه بررسی‌ها مورد توجه قرار دارد، بیشتر بر بنیاد نظریه‌های روان‌شناسی فروید است که آتش را از دیدگاه جنسی «در نظر گرفته‌اند (ر.ک. روان‌شناسی آتش، گاستون باشلار). کاربرد واژه آتش، به عنوان استعاره عشق که بر بنیاد روان‌شناسی فروید در تعبیر رؤیایاها به کار می‌رود، در روزگار ما، نمادی بیش نیست؛ ولی در روزگاران باستانی، معنای واقعی و نقشی بنیادین، در زندگی بشر داشته است (ستاری، ۱۳۷۳: ۴۷).

از نظر روان‌شناسی یونگ، رؤیای آتش به قدرت‌های بزرگ روان مربوط هستند زیرا در روان‌شناسی یونگ، روان انسان دارای قدرت‌هایی است که از طریق ناخودآگاه در هنگام خواب به گونه‌ای نمادین در رؤیا ظاهر می‌شوند (یونگ، ۱۳۷۶).

یکی از صفت‌های روح، «آتش» است. «آتش استعاره حیات جاودان، در محراب افروخته می‌شود و قربانی‌ها و نذورات آدمیان را می‌سوزاند. کسی که قربانی می‌کند، در آتش به دیدار خداوند دست پیدا می‌کند» وقتی در رؤیا به آتش بزرگی نزدیک می‌شویم، یا وقتی شعله‌های بلند در آسمان شب بالا می‌روند، در مجاورت نیروهای الهی هستیم. بسیاری از مذاهب با ترس از آتش سخن می‌گویند، خداوند، در آن به ملاقات برگزیدگان می‌آید. از طرف دیگر، رؤیای آتش هشدار دهنده نیز است (ارنست، ۲۹۰-۲۸۰: ۱۳۷۱).

قدیمی‌ترین متن اساطیری ایران، قسمت‌های مختلف اوستا و در بردارنده مفاهیم بنیادی و رمز و ارگی «آتش» است و از میان متون حماسی ایران «شاهنامه فردوسی» در راستای نمادینگی آتش «می‌تواند جلوه‌گاه درخور و شایسته‌ای به شمار آید.

۲. واژه آتش

در اوستا «آتر» (atar)، «آثر» (athr)، آمده است و در فارسی باستان atar می‌باشد که در واژه «آتریه‌دیه» (atriyadiya) که نام یکی از ماه‌های پارسی باستان است (نوامبر - دسامبر) و در سنگ نوشته داریوش در بیستون (بغستان) به جای مانده است، به معنی ماه ستایش آذر است. و آذر همان واژه فارسی باستان می‌باشد که «تا» به ذال برگشته است. واژه آتش، همان واژه آتر اوستایی و فارسی باستان است که در حالت فاعلی به ما رسیده است و به همین حالت در اوستا به کار رفته است: آترش (atras) (فصل ۵، پاره ۹، وندیداد)، در این واژه، «ش» علامت فاعلی است و اما این که از واژه «آترش» در حالت فاعلی، «را» افتاده است باید گفت: در فارسی برای آن همانندی‌های بسیاری را می‌توان یافت (به نقل از توضیحات «یسنا»، ۱۲۶). «آتش» و «آذر» هر دو از یک ریشه هستند. در اوستا «آتر» و «آترش» به هر دو صورت آمده است (فرهنگ واژه‌های اوستا، هاشم رضی) ریشه این واژه در سنسکریت نیز موجود است. در ریگ ودا و در اوستا، نام پیشوای دینی هر دو دسته از آریاییان «آثرون» (athravan) (نامی که به پیشوایان دین زردشتی کهن داده شده بود) (داوود، ۱۲۷) آمده است.

۳. آتش در میان آریاییان

ایرانیان و هندوان (آریایی نژادان) در دوره‌های باستان، همواره در پرستشگاه‌های خود، آتش را گرمی می‌داشتند و به نیایش آن می‌پرداختند. از این رو، به گواهی وداها و اوستا، سرودهای آتش بر زبان آن‌ها در مراسم آیینی رانده می‌شد. «سنگ نوشته‌های باقی مانده از هخامنشیان نشان می‌دهد که داریوش، در برابر آتش به نیایش ایستاده است و در لشگرکشی‌های آنان، پیشاپیش سپاهیان، آتشدان‌های زرین و سیمین دیده می‌شد و پیش از پیکار، در آتشکده‌ها به میانجی زبانه آتش از اهورامزدا پیروزی و رستگاری پژوهش می‌کردند. و نیز در روی هزاران سکه پادشاهان روزگاران پیش، آتشدان دیده می‌شود. «(یسنا، گزارش پوراوود، ۱۲۳) روی هم رفته، آثار به جا مانده از دوره مادها، هخامنشیان و ساسانیان نشان از این دارد که آتش در این دوران بسیار ارزشمند به شمار می‌رفته، نیایش می‌شده؛ به طوری که در دوره ساسانیان، آتشدان علامت ملی بود، بر سکه‌های این دوره نقش می‌شده است.

۱. ۳. آتش آیینی

از دوره‌های باستان، آیین‌هایی در پیوند با «آتش»، در میان آریاییان به صورت‌های گوناگون نمود داشته است؛ زیرا آتش در نظر آنان، بنیاد و اساس هستی به شمار می‌آمده است، تا جایی که در پیوند با کیش نیاپرستی بوده است؛ زیرا در زمان‌های باستان بر این باور بودند که میان «آتش» و «روح نیاکان» ارتباط و نزدیکی وجود دارد. از آن جایی که اعتقاد داشتند، آتش نگهبان روح نیاکان است و آتش مقدس، بر گور مردگان خود می‌افروختند که بعدها تبدیل به برافروختن شمع شده است (عقیقی، ۴۰۶: ۱۳۷۴).

همچنین «آتش» در مراسم قربانی، به عنوان پاکسازی (تطهیر) و در مراسم «ور» (سوگند) از ارزش و اهمیت ویژه‌ای برخوردار بود؛ به طوری که در دوران باستان «افروختن آتش پاکساز بر جایگاه حیوان قربانی، همیشه با تاجگذاری یا به تخت نشستن و مراسم سوگند همراه بوده است» (ستاری، ۴۶: ۱۳۷۳). آتش در مراسم سوگند با عنوان «آتش آزمون» بیشتر برای اثبات بی‌گناهی بوده است؛ چنانچه در «شاهنامه» این آتش برای سیاوش و در حماسه «رامین» برای سیتا همسر رام (واحددوست، ۱۳۷۳) و در سلامان و اِسال، به روایت جامی، به طور نمادی برای آن‌ها برافروخته می‌شود. و یا آتشی که برای حضرت ابراهیم برمی‌افروزند. همه در زمره آتش‌های آزمون به شمار می‌آیند.

با توجه به نوشته «کورتیوس» مورخ، ایرانیان باستان، در برابر آتش به عنوان عنصر مقدس، سوگند یاد می‌کردند (مدخلی بر رمزشناسی عرفانی، ۴۳). باید گفت: همه اینگونه آتش‌ها در پیوند با باورهای آیینی هستند. آتش نیایش و عبادی نیز از زمان‌های گذشته در میان مردم جهان رواج داشته است؛ البته عبادت آتش به دوران پیش از تاریخ می‌رسد که «از طبیعت روحانی روشنایی ناشی می‌شود» (ستاری، ۴۳: ۱۳۷۳). در متون اوستائی و در باور مزدیسنائی تقدس آتش به عنوان نیایش است نه عبادت؛ همانند تقدس نور در باور شیخ شهاب‌الدین سهروردی و نیز ستایش مسلمانان کعبه را، ولی آتش در میان آریاییان پیش از پیدائی زردشت، به عنوان خدای ویژه عبادت می‌شده است (معین، ۲۸۶: ۱۳۵۲).

۲. ۳. آتش نابود کننده

مفهوم ناهمگون آتش که از یک سو، اساس هستی و موجودات به شمار می‌آید و در درون آن‌ها نهفته است و از سوی دیگر، برابر با باورهای اسطوره شناختی، پایان جهان به وسیله آتشی فراگیر خواهد بود؛ بسیار جالب و در خور بحث و بررسی می‌تواند باشد؛ زیرا بیشتر اساطیر، اشاره بر این دارند که پایان جهان به وسیله طوفانی بزرگ و آتشی عالم‌گیر خواهد بود؛ البته در جهان بینی ایرانی، این آتش نشانه رستاخیز است (بندهشن، فصل سوم). در آغاز داستان تمثیلی «سلامان اِسال»، ابن سینا نیز از آن با نام «طوفان نار» نام برده است. همچنین برابر با باورهای زرتشتی و زروانی، پایان جهان، به وسیله آب و آتش خواهد بود (واحددوست، ۱۳۸۱). در اساطیر بین‌النهرین هم به آتش پایان جهان اشاره شده است.

۴. آتش در میان ملت‌های مختلف

از دوره‌های نخستین زندگی بشر، در همه ادیان و مذاهب باستانی و تاریخی «آتش» آیینی بوده است و باورمندی به آن، به گونه‌های همسان یا دیگرسان نمودی گسترده داشته است. ریشه همه این باورها، به تبار مشترک انسان‌ها برمی‌گردد و نیز به آن جایی که انسان هستی را آغاز کرد و سپس این باورها، به صورت ادیان و مذاهب گوناگون در سراسر جهان هستی گسترش یافت. پرداختن به مفهوم «آتش» در همه آن‌ها، از حوصله این جستار بیرون است. تنها به مفهوم آن در میان ملت‌هایی می‌پردازیم که به گونه‌ای در پیوند با هدف این پژوهش می‌توانند باشند.

۴.۱. هند

یکی از خدایان معروف هند « آگنی » (agni) خدای آتش است که گاهی پسر پادشاه ارواح مردگان، گاهی پسر آسمان و گاهی پسر برهما خوانده شده است. آگنی درخشش و فروغ هوشمندی نیز شناخته شده است. در باور هندوان، آگنی زاینده، سازنده، پاک گرداننده، نابود کننده و زیانکار و ویرانگر است. به موجب وداها ماتاریشوان (از خدایان هند)، آگنی را که در جنگل یا در ابر و یا غاری پنهان شده بود، بازیافت و به زمین باز گرداند. بنا بر این ماتاریشوان نثارکننده روشنایی و گرما به مردمان است. آنان به آتش « میهمان » و « سرور خانه » هم می‌گفتند زیرا آن را پشتیبان خانه می‌دانستند و در زنده نگاه داشتن آن می‌کوشیدند. آن‌ها برای مراسم قربانی آتشی به نام « نراشمش » (narashmash) روشن می‌کردند (عقیفی، ۴۰۶: ۱۳۷۴)، مقدمه بر فلسفه‌ای از تاریخ، ۱۷۲: ۱۳۶۵).

آتش همیشه مرکز مناسک و آیین‌های هند و ایرانیان پیش از اسلام بوده است. با رویکرد به تبار مشترک ایران و هند و همسانی اسطوره‌های این دو قوم می‌توان گفت: نماد آتش در متون ودائی و اوستائی، به گونه‌ای در پیوند با یکدیگر هستند (هینلز، ۴۷: ۱۳۷۳).

همانگونه که گفته شد، در هند، آتش با نام آگنی، ستایش می‌شد و وقتی هندوان، نثارهای خود را بر آن می‌افشاندند، بر این باور بودند که آگنی واسطه بین انسان و خدا است. آگنی خدائی است که قربانی را دریافت می‌کند و آن را به خدا تقدیم می‌دارد. گاه او را فرزند برهما دانسته‌اند. در متون اوستائی « آتر » (آتش) از ایزدان به شمار می‌آید و پسر اهورامزدا خوانده شده است (یسناوی ۲۵ بند ۷). از این تعبیر، بزرگی مقام او را خواسته‌اند، چنان که سپندارمذ فرشته موکل زمین را به علت سودمندی آن، دختر اهورا مزدا خوانده‌اند (معین، ۲۷۶: ۱۳۵۲).

۴.۲. چین

چینی‌های باستان، خدای آتش را به نام تس‌اونگ Tasaowang ستایش می‌کردند. تندیس این خدا، در همه خانه‌ها موجود بود. آن‌ها هر سال جشن آتش برپا می‌کردند و برای او فدیة و نیاز می‌بردند؛ این جشن، وقتی بود که تس‌اونگ به جایگاه آسمانی خود می‌رفته تا گزارشی از کارهای خود را به پیشگاه خدایان عرضه دارد (اسطوره، رؤیا، راز، ۴۸: ۱۳۷۴). « گرمائی که از تماس آتش با مواد سوختنی تولید می‌شود، نمودار تابش معنوی هر تجربه و امتحان (عرفانی و باطنی) است. کیمیاگران تالوئیستی، منبع آن را، حفره درون انسان، مرکز قلب او شبکه خورشیدی در اندام‌شناسی، دانسته‌اند (مدخلی بر رمزشناسی عرفانی: ۱۳۷۲).

شمن‌ها که در سراسر جهان به « چیره دست آتش » نامدارند، در جلسات خود روی آتش راه می‌روند. آن‌ها از لحاظ نمادپردازی، دارای فنونی هستند که به « چیرگی بر آتش » معروف است. گذشتن از آتش بدون سوختن، فراتر رفتن از شرایط انسانی است (اسطوره، رؤیا، راز، ۴۸-۴۷: ۱۳۷۴). همانگونه که سیاوش در آتش نمی‌سوزد و بر سلمان کارگر نمی‌شود یا سیتا همسر رام و حضرت ابراهیم را نمی‌سوزاند.

۵. یونان و روم باستان

اساطیر یونان، نماد آتش را بیشتر از دیگر اساطیر، به بهترین وجهی بیان داشته‌اند. این نماد بیشتر در اسطوره « پرومتئوس » (پرومته) بازتاب دارد. پیش از پرداختن به این اسطوره باید گفت: در یونان باستان الهه آتش « هستیا » Hastia نام داشت و آتش جاویدان در پرستشگاه هستیا نگهداری می‌شد. در اساطیر دینی یونانی، خدای آتش « هفائستوس » Hephaistos نام داشت که سلاح وی در جنگ‌ها گزری بود که در سر آن آتش سوزنده قرار داشت (عقیفی، ۴۰۷: ۱۳۷۴). این گرز یاد آور سلاح ایندرا در اساطیر هند است که آذرخش (صاعقه) بوده است.

همچنان که اشاره شد، نمادینه‌ترین آتش‌ها، آتش « پرومته » است که آن را از خدایان ربود و برای انسان به زمین آورد و مورد خشم « زئوس » خدای خدایان قرار گرفت و دچار عقوبت عقاب جگرخوار شد. این اسطوره از دیدگاه

روان‌شناسی مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است و در این اسطوره، پرومته به عنوان انسان سرکش دچار عقوبت می‌شود. و آتش در آن، به سه مفهوم آمده است: آتش آسمانی، آتش زمینی، و آتش زندگانی. چون در رؤیا، آتش رمز عشق و شور جنسی است، در افسانه پرومته آتش عشق را به عنوان چهارمین مفهوم آتش می‌توان یافت (باشلار، ۲۶۶: ۱۳۶۴).

۶. آتش در متون باستانی و اساطیری ایران (اوستا)

با رویکرد به این که در آیین مزدیسنان، آفریده نیک اهورامزدا، باید گرمی داشته شود، ایرانیان آریایی آتش را موهبت ایزدی دانسته؛ شعله آتش را یادآور فروغ رحمانی خوانده‌اند و آتشدان فروزان را، در پرستشگاه به منزله محراب قرار داده‌اند (اوشیدری، ۶۰: ۱۳۷۱). «آتش» در کانون و مرکز نیایش‌ها و آیین‌های در پیوند با مزدیسنان قرار دارد. رهیافت به آن، در قسمت‌های مختلف اوستا، مرکزیت این عنصر را، در این مذهب می‌نمایاند؛ البته این مرکزیت آتش در مذهب زرتشت، از باورمندی‌های دوره باستان، سرچشمه می‌گیرد که با دگرگونی‌هایی در اوستا نمود پیدا کرده است.

با رویکرد به تبار یگانه ایران و هند، همسانی‌های چشم‌گیری در مفهوم آتش و باورمندی به آن، در میان این دو قوم، به چشم می‌خورد. پس اگر نشانه‌هایی از همسانی مفهوم «آتش» و نمادینگی آن در اوستا و وداها دیده می‌شود، جای شگفتی نیست. پژوهشگرانی که در بن مایه‌های اساطیری هند و ایرانی و هند و اروپایی به تحقیق پرداخته‌اند این همسانی‌ها و دگرسانی‌ها را به خوبی باز جسته و بازگو کرده‌اند. در راستای هدف این جستار کوتاه‌گونه، نمود آتش در قسمت‌های مختلف اوستا و سنت مزدیسنان را بازگو می‌کنیم.

«آتش» و مفاهیم در پیوند با آن که در سنت مزدیسنان نمود دارد، عبارتند از: ایزد آتش، نیایش آتش، گونه‌های آتش، طرز تهیه آتش، مراسم آتش، آتشبان، آتشگاه (آتشکده) و چند مفهوم دیگر. آتر یا آذر، یکی از ایزدان مزدیسنان است که از جهت نشان دادن بزرگی مقام او، بیشتر پسر اهورامزدا نامیده شده است. در بندهای (۴۶-۵۰) از زامیاد یشت، ایزد آتر، رقیب اژی دهاک شمرده شده است.

در یسنای ۴۳، بند ۹، نیایش زرتشت در برابر اتر آمده است. در یسنای ۱۷، از پنج قسم آتش نام برده شده؛ به آن‌ها درود فرستاده شده است: «ترا آذر پسر اهورا مزدا ما می‌ستائیم؛ آذر برزی سونگه را می‌ستائیم؛ آذر وهوفریان را می‌ستائیم؛ آذرواروایشته را می‌ستائیم؛ آذرواروایشته را می‌ستائیم؛ آذر سپنیشته را می‌ستائیم».

در توضیح این آتش‌ها باید گفت: ۱. آتش برزی سوه، به بلند سود (بزرگ سود) ترجمه شده است که اسم مطلق آتش بهرام است (آتش آتشکده)؛ آتش «بهرام» مهمترین آتش در آیین مزدیسنان است که دارای تقدس و احترام ویژه‌ای است و با صفت جنگجو توصیف می‌شود. این آتش، مهمترین آتش از آتش‌های نام برده شده در اوستا است که «برزسونگه» یا «بلندسود» نام مطلق آن است (یستا، ۱۹۸).

برابر ایزد «بهرام» در اساطیر هند «ورثرغنه» Varathraghna است. ورثرغنه، به معنی در هم شکننده مقاومت، صفت خدای معروف و دلیر هند «ایندرا» است که از دئوها (در هند برخلاف ایران مقدس شمرده می‌شدند) به شمار می‌آید. ایندرا در تحول اندیشه‌ها و اساطیر و کارکرد آن‌ها در اساطیر دیگر ملت‌ها، در گذار خود از هند به ایران، به صورت موجودی منفی در آمده و تبدیل به «دیو» در مفهوم امروزی خود، شده است و در مقابل اردیبهشت امشاسپند قرار گرفته است؛ ولی ورثرغنه صفت ایندرا، به ایزد مهمی به نام بهرام خدای جنگ تبدیل شده است (آموزگار، ۱۳۷۴).

از آن جایی که در مذهب زرتشت بیشتر خدایان دوره باستان، به مرتبه ایزدی نزول می‌کنند، بهرام خدای (خدای جنگ و جنگ آوری) نیز به مرتبه ایزدی با نام ایزد بهرام (آتش معروف بهرام) با صفت جنگجو نزول پیدا کرده است.

۱. آتش وهوفرینانه، به معنی دوستار نیکی، آتشی است که در کالبد انسان‌هاست (آتش تن مردمان و چهارپایان)، به عبارت دیگر، حرارت غریزی است.

۲. آتش اوروازیشته به معنی شادمانی بخشنده‌تر و خوشی‌دهنده‌تر، که در رستنی‌ها (گیاهان) موجود است.

۳. آتش وازیشته به معنی پیش برنده‌تر و سودمندتر است؛ آتش ابرها است (همان آتش برق)

۴. آتش سپنیشته مانند دو کلمه پیش، صفت تفصیل است؛ به معنی مقدس‌تر و آن آتشی است که در گرزمان (آسمان) پیش اهورامزدا برافروخته است.

در متون پهلوی چون بندهشن و زاداسپرم و... نیز از این پنج آتش یاد شده است.

در یشت ۱۹ بند ۵۹، براساس ترجمه ولف، ایزد اتر بر سر « فره » با اژی‌دهاک درمی‌افتد یا درگیر می‌شود (هینلز، ۴۷: ۱۳۷۳). در یسنا، هات ۶۲ به ایزد آذر اختصاص دارد و نیز در خرده اوستا یکی از نیایش‌ها، به نام آتش نیایش است (خرده اوستا، ۱۳۱) امشاپند اردیبهشت، نگهبانی آتش‌ها را به عهده دارد و ایزد آذر از همکاران او به شمار می‌آید؛ به همین سبب در اردیبهشت روز (روز سوم هر ماه) مزدیسنان، در آتشکده‌ها مراسم نیایش به جا می‌آورند. در وندیداد، اهورامزدا در پاسخ این که آیا آب و آتش کشنده هستند، می‌گوید: که آب و آتش کشنده نیستند؛ بلکه این دیو استوئیدات، دیو مرگ، است که آدمی را می‌کشد (وندیداد، ۱۱۸)

در پیوند با ارزشمندی آتش در دوره‌های پیشین باید گفت: برابر با بنیادهای باورشناسی برآمده از متون اوستا، آتش در درون همه موجودات و در همه عناصر طبیعت نهاده شده است و جوهر هستی به شمار می‌آید.

۷. اهمیت آتش

در متون پهلوی زردشتی دوره‌های پسین، آتش همان اهمیت خود را در نزد مزدیسنان حفظ کرده است. روی هم رفته، همانگونه که پیشتر گفته شد، آتش در دین زردشتی، نماد اهورامزدا و کانون عبادت‌های روزانه آن‌هاست؛ مظهر و نماد « اشه » (نیروی راستی در مقابل نیروی دروغ) آتش است و آتشگاه، جایگاه بر خواندن و ستودن اهورامزدا است. زرتشت در پی گذر از آتش و نهادن فلز گداخته بر سینه‌اش، حقانیت پیام خود را به ثبوت رسانید و در پایان جهان، با گذر از آتش و فلز گداخته است که کردار مردمان را، در روز رستاخیز می‌سنجند و داد می‌دهند « بهمار، ۲۰: ۱۳۷۳).

نمود آتش را در بخش‌های مختلف اوستا، به عنوان قدیم‌ترین متن اساطیری ایران، کوتاه‌گونه مطرح کردیم؛ ولی نیاز به یادآوری است که با رویکرد به پاره‌ای از بخش‌های اوستا که در بردارنده شخصیت‌های شاهنامه فردوسی، چون پیشدادیان و کیانیان و رخداد‌های در پیوند با آن‌هاست، و نیز برخوردها و نبردهای میان اهورا مزدا و اهریمن را درباره آفرینش بازگو می‌کند و کردارهای پهلوانانه پاره‌ای ایزدان، چون بهرام ایزد و... در آن آورده شده است، یک متن حماسی نیز به شمار می‌آید. در واقع، می‌توان پاره‌ای از بخش‌های آن را نخستین متن‌های حماسی ملت ایران که در بردارنده باورهای آیینی است، به شمار آورد.

در دوره‌های پسین، نماد آتش در افکار و متون عرفانی راه پیدا کرد مانند آثار سهروردی که از بازگو کردن ارزش و اهمیت آن در فلسفه اشراق شیخ شهاب‌الدین سهروردی خودداری می‌شود و یا جایگاه و پیوند آتش، نور، خورشید، در آیین میترائیسم که نشانه‌های آن را در حماسه معروف ایران، به ویژه در باورمندی « رستم » به خورشید، می‌توان باز یافت از ارزش ویژه‌ای برخوردار است (واحدوست: ۱۳۷۹).

۸. نمود آتش در حماسه ایران، شاهنامه فردوسی

سرشت بنیادین معروف‌ترین حماسه ایران «شاهنامه فردوسی» آکنده از اسطوره است. از این رو، متن شاهنامه گستره درخوری برای نمود اسطوره آتش می‌تواند به شمار آید. دانای توس، به بهترین صورت توانسته است آیین‌ها و باورهای در پیوند با آتش را، از دوره‌های باستان تا زمان خود، در نامه نامور بازتاب دهد. نمود آتش را در شاهنامه از دیدگاه‌های زیر می‌توان پیش رو نهاده و به بازنگری آن پرداخت:

از دیدگاه بسامد واژگانی؛ اعتقادی؛ آیینی.

از دیدگاه بسامد بالای واژه آتش در شاهنامه و نیز کاربرد واژه‌های در پیوند با آن در این متن، می‌تواند نشان از گستره نمود آتش باشد. این واژه‌ها عبارتند از: آتش، آتشی، آتش افروز، آتش فروز، آتش پرست، آتش پرستی، آتش سری، آتشکده، آتش‌گهر. و نیز واژه آذر و دیگر واژه‌های در پیوند با آن.

از دیدگاه اعتقادی و باورمندی باید گفت: شاهنامه فردوسی، گذشته از بازتاب دادن باورهای مزدیسنان، نشانه‌هایی از باورهای دوره باستان، دوره پیوستگی اساطیر هند و ایران را در خود نهفته دارد. برای نمونه در آغاز شاهنامه، فردوسی با پیروی از سنت پیشینیان مسأله خلقت را پیش می‌کشد و کارکرد عنصر آتش را در خلقت چنین بازگو می‌کند:

نخستین که آتش به جنبش دمید ز گرمیش پس خشکی آمد پدید

(۳۹۰۳۸/۱۴/۱)

۸.۱. کشف آتش

دومین نمود آتش در شاهنامه، کشف آتش به دست هوشنگ است.

فروغی پدید آمد از هر دو سنگ دل سنگ گشت از فروغ آذرنگ

(۱۵/۳۴/۱)

۸.۲. قبله ساختن آتش:

هوشنگ آتش را به عنوان قبله قرار داد:

که او را فروغی چنین هدیه داد همین آتش آنگاه قبله نهاد

(۱۸/۳۴/۱)

۸.۳. نیایش آتش

هوشنگ پس از دست یافتن به آتش دستور می‌دهد آن را نیایش کنند:

بگفتا فروغیست این ایزدی پرستید باید اگر بخردی

(۱۹/۳۴/۱)

بدینگونه، فردوسی با رویکرد به باورهای دوره باستان ایران، رسم پرستش و قبله ساختن آتش را به هوشنگ نسبت می‌دهد. پرستش آتش ریشه در باورهای پیش از زردشت دارد و نسبت دادن پرستش آتش به مزدیسنان درست نیست. زیرا آنگونه که پیشتر نیز یادآور شدیم آتش برای مزدیسنان همانند کعبه است برای مسلمانان که مراسم عبادی آنان در برابر کعبه هرگز پرستش به شمار نمی‌آید؛ بلکه مراسم عبادی که انجام می‌گیرد، از ارزش‌گذاری و احساس احترام، سرچشمه می‌گیرد.

۸.۴. جشن سده

از دیدگاه پیدائی نخستین آیین در شاهنامه باید گفت: هوشنگ پس از پیدا کردن آتش، جشنی با نام «سده» را با برافروختن آتش بر پا می‌دارد:

شب آمد برافروخت آتش چو کوه همان شاه در گرد او با گروه

یکی جشن کرد آن شب و باده خورد سده نام آن جشن فرخنده کرد

(۲۰،۲۱/۳۴/۱)

نمود این آتش در شاهنامه، یادآور آتش ورجاوند مزدا پرستی است؛ البته جشن سده خود از جشن‌های مزدیسنان به شمار می‌رود.

نیاز به یادآوری است که پاره‌ای از افراد، از این اسطوره، برداشت‌های نمادی کرده‌اند و بر این باور هستند که این اسطوره، یکی از اساطیر گوناگونی است که به اسطوره‌های «خلقت» می‌پیوندد. در این اسطوره، به نظر می‌رسد که هوشنگ، نماد آفریننده است و مار نماد تاریکی و آشفتگی آغازین و صخره ای که سنگ بر آن برمی‌خورد، نمادی است برای آسمان. نیاز به یادآوری است که واژه آسمان در اوستا به معنی «سنگ» است. از آن جایی که در دوره باستان، باورمند بودند که شاهان در پیوند با خدایان هستند. وقتی هوشنگ سنگ را پرتاب کرد، در اثر برخورد سنگ با سنگ، آتش یعنی «خورشید» پدید آمد. و مار یعنی تاریکی و آشفتگی از میان رفت و خلقت جهان کامل شد (بهار، ۲۳۵-۲۲۳: ۱۳۷۳).

جشن سده را در دهمین روز از ماه بهمن، به هنگام شب برگزار می‌کردند. در پیدائی این جشن، افسانه‌های زیادی گفته شده است که روایت شاهنامه، یکی از آن‌ها است. برای کوتاهی سخن از بازگو کردن آن‌ها خودداری می‌شود.

۵. ۸. رهیافت به دیگر آتش‌ها

در جای جای شاهنامه، رهیافت به آتش با یادکرد از مراسم و آیین‌ها، دیده می‌شود، برای نمونه:

پرستنده آتش زرد هشتت همی رفت با باژ و برسم بهشت

(۲۳۹۹/۴۴۱/۷)

مگر هفتصد مرد آتش پرست همه پیش آذر برآورده دست

(۱۰۰۳/۱۳۴/۶)

در ادبیات فارسی، اصطلاح «آتش پرست»، «آذرپرست» به مزدیسنان اطلاق شده است. از این رو، فردوسی هم همین واژه را به همین گونه به کار می‌برد. در سرگذشت شاپور و ازدواج او با دختر مهرک چنین می‌گوید:

بدو گفت کین دختر خوب چهر به من ده، گوا کن برین بر سپهر

بدو داد مهتر به فرمان اوی بر آیین آتش پرستان اوی

(۲۴۷،۲۴۶/۱۶۹/۷)

روی هم رفته، نمود «آتش» در شاهنامه، بیشتر در پیوند با مراسم آیینی است. به ویژه، رهیافت به آتشکده‌ها، در خور توجه است. دقیقی در شاهنامه خود می‌گوید که زردشت آتش را از بهشت آورده است. در دعوت گشتاسب به آیین خود می‌گوید:

به شاه جهان گفت پیغمبرم تسرا سوی یزدان همی رهبرم

یکی مجمر آتش بی‌آورد باز بگفت: از بهشت آوریدم فراز

به گفته شاهنامه آتشکده را گشتاسب بنا می‌نهد:

پراکند اندر جهان مؤبدان نهاد از بر آذران گنبدان

(۶۴/۶۹/۶)

و اولین آتشکده، یعنی آتشکده آذر مهر برزین را گشتاسب ساخت:

نخست آذر مهر برزین نهاد به کشر نگر تا چه آیین نهاد

(۶۵/۶۹/۶)

یاد کرد از مؤبدان و آتشکده‌های زردشتی، بنا کردن آتش و آتشگاه، برگزاری مراسم ویژه آتشگاه و... که در شاهنامه نمود دارند، همه در پیوند با ایزد آتش (آتر) هستند. گرچه همه آن‌ها از بن مایه‌های آیین‌های مزدیسنان به شمار می‌روند؛ ولی در پیوند با باورهای ایران باستان و پیش از زردشت نیز می‌باشند در شاهنامه از سه آتشکده برجسته ایران باستان نیز سخن می‌رود:

۱. ۵. ۸. آذرگشسپ: معنی « آذرگشسپ »، « آتش اسپ نر » است و با توجیهی که در فرهنگ‌های فارسی آمده، « آتش جهنده » یعنی « برق » معنی می‌دهد (غیاث‌اللغات). پاره‌ای می‌گویند که: آذرگشسپ مخفف « آذرگشتاسپ » است؛ زیرا گشتاسپ آن را بنا نهاد. در بندهشن (فصل ۱۷، بند ۷)، آمده است که: آذرگشسپ تا هنگام پادشاهی کیخسرو، همواره پناه جهان بود. وقتی که کیخسرو بتکده دریاچه چیچست را ویران کرد، آن آتش به یال اسب او فرو نشست و سیاهی و تیرگی را برطرف نموده روشنایی بخشید؛ ولی به ظاهر فردوسی کیخسرو را بر پا دارنده آذرگشسپ می‌داند:

فراززنده نیزه و تیغ و اسپ فروزنده فرخ آذرگشسپ

(۲۴۷۸/۳۸۲/۵)

در شاهنامه، در داستان کیخسرو چندین بار از این آتشکده سخن به میان می‌آید، یاد کرد از این آتشکده را همچنین می‌توان در داستان « بهرام گور » و در « جنگ انوشیروان با قیصر » و... نیز باز یافت.

۲. ۵. ۸. آذربرزین:

شیندم که روزی گو پیلتن یکی سور کرد از در انجمن
به جایی کجانام او بد « نوند » بدو اندرون کاخ‌های بلند
کجا آذر تیز برزین کنسون بدانجا فرزند همی رهنمون

(۴۶۴-۶ / ۱۵۷/۲)

در پادشاهی یزدگرد بزه گر آمده است:

بزرگان از آن کار غمگین شدند بر آذر پاک برزین شدند

(۴۹۴/۲۹۲/۸)

در بندهشن (فصل ۱۷ بند ۸) آمده است: « آذربرزین مهر » تا زمان گشتاسپ در گردش بوده است تا زرتشت انوشه روان دین آورد و گشتاسپ دین پذیرفت. آنگاه گشتاسپ آذر برزین مهر را در کوه « ریوند » فرو نهاد. پاره‌ای از فرهنگ‌ها (برهان، انجمن، غیاث و...) نوشته‌اند: که آن را « برزین » از جانشینان ابراهیم زرتشت، در فارس ساخته بود. برخی دیگر گفته‌اند که: روزی کیخسرو سوار بر اسب می‌رفت، صدای رعد مهیبی برخاست؛ به طوری که کیخسرو خود را به زمین انداخت؛ در این میان، صاعقه‌ای بر اسب او خورد و زین اسب او برافروخته شد؛ از آن زمان به بعد نگذاشتند که آن آتش فرو نشیند و در همان جا آتشکده آذربرزین را بنا کردند.

۳. ۵. ۸. آذر فرنیغ:

چو آذرگشسپ و چو خرداد و مهر فروزان به کردار گردان سپهر
همه پیش ساسان فروزان بدی به هر آشی عود سوزان بدی

(۸۷/۱۱۷/۷)

در ادبیات فارسی « خرداد » یا آذرخرداد را به جای آذر فرنیغ آورده‌اند. مانند بیت نخست از فردوسی. معنی واژه « فرنیغ » یا « خرداد » نام یکی از ایزدان و فرشتگان هفتگانه، در مذهب مزدیسنان، معایر است، به ظاهر فردوسی، گاه به سبب درست آمدن وزن شاهنامه دست به تصحیف زده است، حتی در پاره‌ای موارد، چون بیت نخستین، فردوسی سه آتشکده معروف را با تصحیف و تخفیف در یک مصراع آورده است.

در شاهنامه بارها از این سه آتشکده، به مناسبت‌های گوناگون نام برده شده است که برای کوتاهی سخن از یادکرد آن‌ها چشم می‌پوشیم.

۶. ۸. آتش آزمون

نمادی‌ترین آتش که در روند رخداد‌های شاهنامه به چشم می‌خورد، آتشی است که به عنوان « سوگند » برای سیاوش برافروخته می‌شود. آنگونه که زردشت نیز برای نشان دادن حقانیت و راستی پیام خویش از آن گذر کرد. در شاهنامه فردوسی، سیاوش همراه با اسب خود، برای اثبات بی‌گناهی خویش، به درون آتشی که به فرمان کاووس برافروخته شده بود، رفت و سالم و تندرست از آن بیرون می‌آید:

سیاوش، سیه را به تندی بتاخت	نشد تنگدل جنگ آتش بساخت
ز هر سو زبانه همی برکشید	کسی خود و اسب سیاوش ندید
یکی دشت با دیدگان پر ز خون	که تا او کی آید ز آتش برون
چو او را بدیدند برخاست غو	که آمد ز آتش برون شاه نو

(۵۰۷-۱۰/۳۶/۳)

۹. نتیجه‌گیری

به عنوان نتیجه این جستار، باید رویکردی داشت، به همسانی، جداگانگی و دگردیسی و نیز نمادینگی عنصر آتش، در یادکردهای پیشین که در پیوند با تأثیر و تأثر و دگردیسی اسطوره‌ها در روند خود، در میان ملت‌ها به شمار می‌آیند در این راستا، به برابر سازی پاره‌ای از باورها و آیین‌های یاد شده در بالا، می‌پردازیم:

۱. پیدایش آتش: در اسطوره‌های باستان ایران و در باورهای مزدیسنان، هوشنگ آتش را کشف کرده است در اسطوره‌های هند ماتاریشوان آگنی را از غاری تاریک رهانیده است. در اسطوره‌های یونان، پرومته آن را از خدایان دزدیده و در دسترس انسان نهاده است.

۲. آتش به عنوان خدا (نماد قدرت): در ایران باستان « آتر » یا آذر، از خدایان است. در مزدیسنان « ایزد آذر یا آتر، از ایزدان، در هند آگنی »، از خدایان و در یونان « هستیا » خدای آتش است.

۳. در مزدیسنان « آتر » پسر اهورامزدا به شمار می‌آید و در هند آگنی فرزند برهما منسوب می‌شود.

۴. جشن آتش در چین و در میان دیگر ملت‌ها، همان جشن سده در ایران باستان و در آیین مزدیسنان است.

۵. آتش نابود کننده: در باورهای باستان ایران و در آیین مزدیسنان و در زروانیسم، پایان جهان با آب و آتش

خواهد بود. در اساطیر دیگر ملت‌ها چون بین‌النهرین در پایان جهان به طوفان نار اشاره شده است.

۶. ویژگی مینوی و معنویت آتش: تجلی خدا در آتش، نماد بودن نور در مکتب اشراق، پالایش انسان به وسیله آتش (آتش اطراف بهشت در مسیحیت)، آتش دوزخ در اسلام، و تطهیر به وسیله آتش از معنویت آن سرچشمه می‌گیرد. افزون بر آن، تسلط بر آتش در میان فرقه‌های مختلف، فراتر رفتن از شرایط انسانی است؛ زیرا در اثر فعالیت خاص ذهن و تمرکز و ریاضت، بدن در شرایط فیزیکی ویژه‌ای قرار می‌گیرد و ویژگی‌های عناصر مادی، چون سوزاندگی آتش، در او کارگر نمی‌شود و انسان را در حالتی روحانی قرار می‌دهد تا بتواند بر شرایط مادی جهان اطراف خود پیروز شود. آتش آزمون به عنوان سوگند که باز نشان از تسلط بر آن دارد، همه در پیوند با مینویت و روحانیت آتش می‌توانند به شمار آیند. کسانی چون سیاوش، سیتا، سلمان، حضرت ابراهیم، زرتشت و... که در نهایت تندرستی و سلامتی از آن گذر کردند؛ به مراتب بالای انسانی راه یافته بودند.

یاد کرد آن‌ها چشم می‌پوشیم. در یک جمع‌بندی کلی، در پیوند با نماد آتش و گونه‌های نمود آن در متون یاد شده، می‌توان از رهیافت‌های زیر یاد کرد:

نخست ارزش و اهمیت آتش را، به عنوان یکی از پایه‌های بنیادین حیات انسان، باید در نظر گرفت که در اسطوره خلقت و پیدایش هستی در آغاز آفرینش روایت‌های گوناگونی را پدید آورده است. پس از آن، به ویژگی‌های سرشتین آتش که عبارت است از سوزاندگی و نابود کنندگی، پاک کنندگی، روشنی بخشی، نیروزایی و توان بخشی آن باید توجه کرد.

در مرحله پسین، شرایط زندگی و ویژگی‌های روحی و جسمی انسان‌ها را، در دوره‌های پیشین تمدن در نظر آورد. شرایط زندگی انسان در دوره‌های پدید آمدن اسطوره‌ها، به گونه‌ای بود که در برابر هر چه که نسبت به آن اشراف و تسلط نداشت، سر تسلیم فرود می‌آورد و آن را «خدا» می‌نامید و آن را ستایش و عبادت می‌کرد. برای نمونه، در دوره باستان «پیش از زردشت، آتش» یکی از خدایان به نام ملت‌ها به شمار می‌آمد؛ ولی در زمان زردشت که آگاهی بیشتر شده بود، خدای آتش به درجه ایزدان نزول کرد. در واقع، در دوران باستان، همه روایت‌های افسانه‌گونه را واقعی می‌پنداشتند و با این باورها، زندگی می‌کردند، ولی هر چه دانش انسان نسبت به طبیعت و محیط اطراف خود بیشتر شد، کمتر به افسانه‌پردازی پرداخته؛ بلکه عقل و خرد را فرا راه شناخت خود نموده است. به طوری که امروزه انسان با شناخت پیدا کردن به ویژگی‌های «آتش»، به بهترین صورت آن را به کار بسته است.

یادداشت‌ها

۱. (ر.ک ک آثار پژوهشگران ایرانی چون مهرداد بهار، احمد تفضلی، ژاله آموزگار و... پژوهشگران آلمانی، انگلیسی، فرانسوی چون، اولدنبرگ، ویدن گن، ینبرگ، دوشن گیمن م هر تل م هرتسفلد، مری بویس، جان هینلز، میرچا الیاده و...).
۲. (در شاهنامه چاپ مسکو بیت دوم نیامده است).

منابع

- آبادی باویل، محمد. (۱۳۵۰). آیین‌ها در شاهنامه فردوسی، تبریز: دانشگاه تبریز.
- آموزگار، ژاله. (۱۳۷۴). تاریخ اساطیری ایران، تهران: سمت.
- اپلی، ارنست. (۱۳۷۱). رؤیا و تعبیر رؤیا، ترجمه دل آرا قهرمان، تهران: فردوس.
- الیاده، میرچا. (۱۳۶۵). مقدمه بر فلسفه‌ای از تاریخ، (اسطوره بازگشت جاودانه)، ترجمه دکتر بهمن سرکاراتی، تبریز: نیما.
- _____ (۱۳۷۴). اسطوره، رؤیا، راز، ترجمه رؤیا منجم، تهران: فکر روز.
- اوشیدری، جهانگیر. (۱۳۷۱). دانشنامه مزدیسنا، تهران: نشر مرکز.
- باشلار، گاستون. (۱۳۶۴). روانکاوی آتش، ترجمه جلال ستاری، تهران: توس.
- بهار، مهرداد. (۱۳۷۳). جستاری چند در فرهنگ ایران، تهران: فکر روز.
- دادگی، فرنیغ. (۱۳۶۹). بندهش، گزارش دکتر مهرداد بهار، تهران: توس.
- زردشت، اوستا. (۲۵۳۶). گزارش ابراهیم پورداوود، به کوشش دکتر بهرام فره‌وشی، تهران: دانشگاه تهران. ج: ۸.
- ستاری، جلال. (۱۳۷۲). مدخلی بر رمزشناسی عرفانی، تهران: نشر مرکز.

- زردشت، اوستا. (۲۵۳۶). گزارش ابراهیم پورداوود، به کوشش دکتر بهرام فره وشی، تهران: دانشگاه تهران. ج: ۸.
- ستاری، جلال. (۱۳۷۲). مدخلی بر رمزشناسی عرفانی، تهران: نشر مرکز.
- _____ . (۱۳۷۲). رمز و مثل در روانکاوی، تهران: توس.
- عفیفی، رحیم. (۱۳۷۴). اساطیر و فرهنگ ایران در نوشته‌های پهلوی، تهران: توس.
- فردوسی، ابوالقاسم. (۱۹۶۶). شاهنامه، تصحیح برتلس، مسکو: دانش، شعبه ادبیات، خاور، ج: ۹.
- فرهنگ‌ها: برهان قاطع، غیاث اللغات، معین، دهخدا.
- معین، محمد. (۱۳۵۲). مزدیسنا و ادب پارسی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- مهاجرانی، سید عطاءالله. (۱۳۷۲). حماسه فردوسی، تهران: اطلاعات.
- هینلز، جان. (۱۳۷۳). شناخت اساطیر ایران، ترجمه ژاله آموزگار و احمد تفضلی، بابل: نشر چشمه و آویشن.
- واحددوست، مهوش. (۱۳۷۳). راماین بزرگترین حماسه هندوان، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، شماره ۱-۴.
- _____ . (۱۳۷۹). نهادهای اساطیری در شاهنامه فردوسی، تهران: سروش.
- _____ . (۱۳۸۱). رویکردهای فلسفی، عرفانی و روان‌شناسی بر سلمان و ابسال، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه فردوسی، سال سوم و چهارم، ۱۳۹-۱۳۸.
- ولف، فرتیس. (۱۳۷۷). فرهنگ شاهنامه فردوسی، تهران: اساطیر.
- یونگ، کارل گوستاو. (۱۳۷۲). روان‌شناسی ضمیر ناخودآگاه، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
- _____ . (۱۳۷۶). انسان و سمبل‌هایش، ترجمه حسن اکبریان طبری، یاسمن.